

نخستین مدرسه دختران در آستارا (با تکیه بر چندین سند نویافته)

علی ططری *

Ali.tatari@yahoo.com

چکیده

فرایند تأسیس مدارس دختران در ایران، با فراز و نشیبهای فراوانی همراه بوده است. طبقات و گروههای حامی تأسیس اینگونه مدارس و نحوه برپائی آنها در شهرهای مختلف ایران، با ماجراها و حادثه‌هایی همراه بوده که در این مجال، پس از مقدمه‌ای درباره چگونگی نهادینه شدن مدارس نوین دختران، به شرح این روند در آستارا می‌پردازیم، و از آنجا که اساس مقاله بر چندین سند در مورد تأسیس مدرسه دختران در آستارا استوار است، بحث، به نحوه تأسیس و مشکلات پیش روی بنیانگذاران مدارس دختران در آن شهر یعنی «هیئت معارف آستارا»، اختصاص دارد.

کلید واژه‌ها:

اسناد تاریخی / توسعه آموزش و پرورش / مدارس دخترانه / ایران / آستارا / هیئت معارف آستارا / اتباع بیگانه / بازرگانان / روحانیان / مشروطیت / قاجاریه / تحولات فرهنگی

مقدمه

بازیابی یک سند درخصوص تأسیس نخستین مدرسه دخترانه در آستارا^۱ - که در مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود و هم اینک اولین بار است که به خوانندگان محترم ارائه می‌گردد - بهانه‌ای شد تا در مجالی هرچند کوتاه، به چگونگی شکل‌گیری مدارس دختران و نحوه برخورد جامعه آن روز ایران با این موضوع بپردازیم. ایجاد مدارس دختران در تاریخ معاصر ایران، از مباحث اجتماعی - فرهنگی مهمی است که در چند سال اخیر، توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران را به خود معطوف کرده است. بی‌گمان، تحقیق در تاریخ زنان ایران، با دشواریهایی روبه‌روست که پرداختن به دیگر موضوعات تاریخی، چنین مشکلاتی به همراه ندارد. اولین و مهم‌ترین مشکل، کمبود منابع دست اول و ضعف نگاه تاریخی به زنان است.

نگارنده این سطور، تلاش کرده است از ایجاد و نهادینه شدن مدارس دختران در ایران بویژه در آستارا و دیدگاه جامعه نسبت به آن، دورنمایی کلی ترسیم کند و در ضمن، مشکلات فراروی این مهم را برشمارد؛ آنگاه با معرفی و شرح سندی در این خصوص، به ارائه فرضیاتی از جمله اشاره به نقش تجار به عنوان مؤثرترین طبقه در فرایند تأسیس مدارس دختران و سرمایه‌گذاری در این زمینه، بپردازد. تجار روشنفکر - که در مطالعات چند ساله اخیر تاریخ مشروطه‌خواهی ملت ایران جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند - در این باره نیز نقش‌آفرینی مؤثر و مفیدی داشته‌اند که در جای خود خواهد آمد.

مدارس دختران

تاریخ معاصر ایران، دربرگیرنده حوادث و تغییرات گوناگونی است که با اعلان مشروطیت، این تحولات شتاب بیشتری به خود گرفت و در تمام

ابعاد و زوایای جامعه، تأثیر خود را به جا گذارد. این روند، سبب شده بود تا از یک سو، سنت بکوشد در آن شرایط ویژه مسائل خود را حفظ کند و از سوی دیگر، ورود افکار روشنفکرانه از چند دهه پیش از پیروزی مشروطه از مبادی خارجی بویژه اروپا و عثمانی، دوره‌ای به وجود آورد که به «عصر تقابل سنت و مدرنیته»^۲ مشهور گردیده است. برخی از صاحب‌نظران تاریخی، بر این باورند که هرچند تقابل سنت و تجدد در تاریخ معاصر ایران همیشه با موانع فراوان و انکارناپذیری روبه‌رو بوده است، اما مردم ما در هر مقطع تاریخی مسیر اصلی خود را مشخص کرده‌اند.

سیدجواد طباطبائی، در کتاب اخیر خود، درخصوص این دوره نوشته است: «... اگرچه در دهه‌های پایانی فرمانروائی ناصرالدین شاه بحثی از سنخ جدال بر سر سنت و تجدد درگرفت، اما این جدال بیش‌تر از آنکه بحث نظری جدی باشد، مجادله‌ای برای تخطئه حریف بود و از این رو، در بحثهای نظری و در روشن کردن نسبت میان قدیم و جدید، نمی‌توانست راه به جایی داشته باشد؛ وانگهی، بحث درباره سنت قدیم و جدید، جدالی نظری و جدی بر سنت و تجدد نبود، بلکه در نهایت، راه‌حلی میانی پیدا و بحث به مصالحه برگزار شد. ... مهم‌ترین پیامد این مصالحه، آن بود که پرسشهای اساسی طرح و نسبت میان سنت و تجدد خواهی روشن نشد.»^۳

با این توصیف، جامعه برای پذیرش اندیشه و ره‌آوردهای جدید نوگرایی، هنوز ظرفیت لازم را نداشت. اما از سوی دیگر، آشنائی مردم با فرهنگ و تمدن غرب، به نتایجی از جمله: «گسترش آموزش زنان و ارتقای حقوق مدنی آنان در مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منجر شده بود. زنان متأثر از اندیشه تجددطلبی و برابرخواهی، برای دستیابی به اهداف خود، همگام با تأسیس مدارس دخترانه و انتشار روزنامه، انجمنها و مجامعی را بنیان

نهادند.^۴ از این رو، می‌توان در یک تقسیم‌بندی تاریخی، تحولات فکری زنان ایرانی را به دو دوره تقسیم کرد: دوران پیش از انقلاب مشروطیت و دوران پس از آن.

دوران پیش از انقلاب مشروطیت

احمد کسروی، مدارس پیش از مشروطه را به دو گونه تقسیم کرده است: «یکی از آن مدرسه‌ها که کسانی که ملا شده، خواستندی در آنها درس خواندندی و دیگری، از آن مکتبها که بچگان در آن خواندن و نوشتن یاد می‌گرفتندی.»^۵

دوره قاجار برای زن ایرانی، عصری مصادف با تحولات عمده فکری و اجتماعی بود. تا پیش از انقلاب، محدودیت‌های زنان به حدی بود که استبداد دولتی و رقابت درباریان و سرمایه‌داران در ایجاد حرمسرا و عشرتکده‌های خصوصی، باعث نادیده انگاشتن بسیاری از کارکردها و فعالیت‌های زنان شده بود.^۶ در آن زمان، زنان حتی حق ورود به مدارس را نداشتند. جامعه ایرانی قبل از مشروطه، حتی در تأسیس مدارس نوین ابتدائی شرایط لازم را برای پذیرش آن نداشت؛ وانگهی تأسیس مدارس دختران گناهی نابخشودنی‌تر بود. البته نباید این موضوع را فراموش کرد که عملکرد برخی از کشورهای استعمارگر مانند انگلیس، روسیه و حتی آمریکا در این دوران، باعث نگرانی برخی از روحانیان شده بود و ایشان نیز در مخالفت‌هایشان، دلایل درخور استنادی ارائه می‌دادند که در جای خود قابل تأمل است.

ناظم‌الاسلام کرمانی به نقل از سیدمحمدصادق طباطبائی، موانع ایجاد مدارس دختران را چنین برشمرده است: «... نبودن اداره نظمی و نداشتن پلیس مرتب و مصادف شدن دخترها با اشرار در هنگام ایاب و ذهاب، و ممانعت معاندین [تأسیس مدارس] و تهیه نکردن زنان معلمه با اخلاق و

ترتیبات صحیحه، و کتب کلاسی و عدم امنیت و اجرای مجازات الواد.»^۷ به همین دلیل، برپائی مدارس دختران را در آن هنگام به مصلحت ندانستند.^۹

در زمان سلطنت محمدشاه، مبلغان مسیحی امریکائی به تأسیس مدرسه دخترانه‌ای اقدام کردند مشروط بر اینکه دختران مسلمان را نپذیرند و از ورود آنان ممانعت به عمل آورند.^{۱۰} این فرایند، نیازمند طی زمانی بیش از چهل سال بود تا شاید قدری از این فشارها و محدودیت‌ها کاسته شود؛ تا آنجا که در سال ۱۲۹۲ق. / ۱۸۷۵م. با اصرار و پافشاری بنجامین، وزیر مختار وقت آمریکا در ایران، سرانجام ناصرالدین شاه متقاعد شد که اجازه دهد دختران مسلمان نیز به مدرسه امریکائیان بروند و تحصیل کنند.^{۱۱} این حادثه، نقطه عطفی در تاریخ آموزش و پرورش دختران ایرانی شد و سرآغازی برای تحولات و پیشرفت‌های آینده. در سال ۱۳۱۸ق. / ۱۹۰۰م. میوه این درخت به بار نشست و نخستین دختران ایرانی به نام‌های مه‌تاج رخشان^{۱۲} و مریم اردلان،^{۱۳} از آن مدرسه فارغ‌التحصیل شدند.^{۱۴}

بی‌گمان مدارس خارجی در آن دوره با توجه به این نکته که ایران آن روز با تحولات جهانی فاصله زیادی داشت، نقش مهمی در جهت توسعه و تحول آموزش و پرورش و محیط فرهنگی کشور ایفا می‌کردند و می‌دانیم که «اولین جرقه‌های آموزش جدید را در ایران، مدارس به سبک اروپائی ایجاد کردند که توسط مسیونرهای خارجی که به همراه هیئتهای اعزامی از کشورهای اروپائی به ایران می‌آمدند، تأسیس شدند.»^{۱۵} اکنون در جدول زیر، با نمائی کلی از روند مدرسه‌سازی در ایران از ۱۲۵۲- ۱۳۲۲ش. / ۱۲۹۰-۱۳۶۲ق. / ۱۸۷۳-۱۹۴۳م. آشنا می‌شویم.^{۱۶}

جدول شماره ۱

سال (خورشیدی)	مدرسه دخترانه	مدرسه پسرانه	شهر	بنیانگذاران
۱۲۵۲	-	امریکائی	ارومیه	-
۱۲۵۴	امریکائی	-	ارومیه	-
۱۲۷۷	سن ژوزف	-	تهران	لازاریستها*
۱۲۸۲	سن و نسان دوپل	-	تبریز، ارومیه سلماس، اصفهان	جمعیت خواهران سن و نسان دوپل**
۱۲۸۹	-	امریکائی	تهران	-
۱۲۹۲	-	امریکائی	تبریز	-
۱۲۹۲	سن ژوزف	-	تهران	-
۱۲۹۸	-	امریکائی	همدان	جمعیت خواهران سن و نسان دوپل
۱۳۱۳	امریکائی	-	تهران	-
۱۳۱۶	آلیانس فرانسه	-	تهران	جمعیت آلیانس فرانسه
۱۳۲۲	استوارت مموریال کالج***	-	اصفهان	جمعیت مذهبی انگلیسی
پس از ۱۳۲۲	-	استوارت مموریال کالج	شیراز، کرمان، یزد	جمعیت مذهبی انگلیسی

* لازاریستها، پیروان لازار قدیس، «یکی از پیروان حضرت عیسی (ع) و برادر مرتا و مریم بودند.» بنگرید به: فرهنگ فارسی معین، مدخل لازار.

** Societe de saint Vincent-de-Paul.

*** Stuart Memorial College .

زمینه تأسیس مدارس جدید دختران، نمی توانست از این امر مستثنا باشد. اعلان مشروطیت، ایجاد مدارس دختران در کشور و بویژه تهران، با شتاب بیشتری پیگیری شد. بی تردید، این موضوع بیانگر نیاز جامعه ایران آن روز بود. «در این موقع، روشنفکران به منظور تجهیز دختران خود به سلاح علم و دانش، در مقام همفکری با بانوان مؤسس آموزشگاهها برآمدند و دختران خود را برای تحصیل به این مؤسسات اعزام کردند و در همراهی با آنان، از هیچ کمک

جدول ادامه (شماره ۲)، بخوبی گویای روند رو به رشد دختران فارغ التحصیل دوره ابتدائی در مقایسه با پسران همسطح آنها از ۱۲۹۱-۱۳۱۲ ش. / ۱۳۳۰ ۱۳۵۲-ق. / ۱۹۱۲-۱۹۳۳ م. می باشد: ^{۱۷}

دوران پس از انقلاب مشروطه

پیروزی انقلاب مشروطه، تحولاتی در تمام جنبه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به همراه داشت و در این میان، آموزش و پرورش بویژه در

جدول شماره ۲

سال (خورشیدی)	عده فارغ التحصیلان		
	پسران	دختران	جمع
۱۲۹۱	۴۴	۳	۴۷
۱۲۹۲	۸۳	۱۰	۹۳
۱۲۹۳	۱۵۶	۱۰	۱۶۶
۱۲۹۴	۳۴۲	۴۳	۳۸۵
۱۲۹۵	۲۹۷	۸۹	۳۸۶
۱۲۹۶	۴۶۸	۱۳۵	۶۰۳
۱۲۹۷	۵۴۹	۱۴۱	۶۹۰
۱۲۹۸	۵۹۷	۱۱۷	۷۱۴
۱۲۹۹	۶۰۹	۱۱۴	۷۲۳
۱۳۰۰	۶۳۶	۱۵۱	۷۸۷
۱۳۰۱	۷۹۸	۱۸۰	۹۷۸
۱۳۰۲	۸۱۷	۳۰۹	۱۱۹۶
۱۳۰۳	۱۲۹۶	۳۱۳	۱۶۰۹
۱۳۰۴	۱۴۹۶	۳۸۰	۱۸۷۶
۱۳۰۵	۱۸۰۸	۴۵۱	۲۲۵۹
۱۳۰۶	۲۳۳۳	۶۴۹	۲۹۸۲
۱۳۰۷	۲۳۷۸	۷۶۲	۳۱۴۰
۱۳۰۸	۲۹۶۷	۱۰۲۹	۳۹۹۶
۱۳۰۹	۳۵۳۵	۱۱۲۹	۴۶۶۴
۱۳۱۰	۴۲۴۹	۱۳۸۴	۵۶۳۳
۱۳۱۱	۴۱۱۳	۱۳۰۴	۵۴۱۷
۱۳۱۲	۴۸۰۶	۱۷۳۰	۶۵۳۶

آذرخشی تأسیس کرد.^{۲۵} در اصفهان هم صدیقه دولت آبادی^{۲۶} در سال ۱۳۳۵ق. / ۱۹۱۷م. «مکتبخانه شریعات» را برپا کرد. با این همه، باید اذعان داشت که تاکنون آمار مشخص و مستندی از مدارس زنان ارائه نشده است و تنها آماري که در این خصوص ارائه گردیده، آن است که «در سال ۱۳۳۶ق. / ۱۹۱۸م. تعداد مدارس اناث تهران، ۹۴ باب و تعداد مدارس ذکور نیز، ۹۴ باب بوده است.»^{۲۷}

مدارس نوین و مشکلات فراوی آن

در دوره متأخر قاجار و حتی بعد از اعلان مشروطیت، تأسیس کردن مدارس نوین، کاری بسیار سخت و دشوار بود و آن گونه که پیش از این اشاره شد، جامعه هنوز آمادگی پذیرش حتی صحبت از مدارس جدید را نداشت تا چه رسد به تأسیس مدارس دختران که بسی خطرناک تر بود! با توجه به وقایع آن دوران، به نظر می رسد که ایجاد مدارس دختران، کاری غیرممکن بوده است. بجز در تهران، در دیگر نقاط کشور نیز برخی از افراد سستی در برابر تأسیس مدارس نوین اعم از پسرانه و بویژه دخترانه، به مخالفت برمی خاسته اند. اما اراده رشديه، نیروی محرک دیگران شد. اشخاص متعدد دیگری نیز در راه اندازی مدارس دختران صدمات فراوانی متحمل شدند. ماه سلطان امیرصحنی، مؤسس مدرسه «تربیت نسوان»، در خاطرات خود چنین عنوان کرده است: «هیچکس خانه اش را برای مدرسه به او کرایه نمی داد؛ زیرا متعصبان، مدرسه را خانه فساد قلمداد می کردند و به تحریک مخالفان، بارها تابلوی مدرسه را سنگباران می کردند. مخالفان دیوانگان را به داخل مدرسه می فرستادند تا مزاحم شاگردان و اولیای مدرسه شوند. در ماه محرم در مدرسه «تربیت» مجالس روضه خوانی می دادند؛ روضه خوانان حاضر به شرکت در این مراسم نمی شدند. از طرف دولتهای وقت هیچگونه حمایتی

مادی و معنوی خودداری نمودند. بدین ترتیب، پایه و اساس تعلیم و تربیت جدید، به همت زنانی مانند بی بی خانم وزیراف،^{۱۸} طویبا آزموده،^{۱۹} درّه المعالی،^{۲۰} خواهران مستغنی و سایر پاسداران فرهنگ، گذارده شد و مدارس دختران ایجاد شدند.»^{۲۱}

از مهم ترین مدارس دخترانه - که بعد از اعلان مشروطیت در تهران و شهرستانها تأسیس شد - می توان به مدرسه دخترانه «ناموس» در خیابان شاهپور، مدرسه دخترانه «صدریه» در سنگلیج، مدرسه «تربیت بنات» و مدرسه «عصمتیه» در تهران^{۲۲} و مدرسه دخترانه «ناموس» به همت بانو ناموس^{۲۳} و مدرسه «عصمتیه» به دست آقای خوشنویس زاده و به سرپرستی خانم محیا در شیراز^{۲۴} اشاره کرد. در مشهد نیز مدارس دخترانه متعددی راه اندازی شد که از جمله مهم ترین آنها، مدرسه ای بود که فروغ

از مدرسه نمی‌شد و مسئولیت حفظ و نگهداری و امنیت جانی شاگردان با اولیای مدرسه بود.^{۲۸}

در سال ۱۳۲۴ق. / ۱۹۰۶م. بی‌بی خانم وزیراف، «مدرسه دخترانه ملی دوشیزگان» را در تهران تأسیس کرد که با مخالفت‌های شدیدی رو به رو شد؛ تا آنجا که حتی عده‌ای تصمیم داشتند مدرسه وی را ویران کنند. او نیز بناچار و به توصیه اداره معارف، مدرسه را تعطیل کرد.^{۲۹}

در این هنگام بود که حمایت روحانیان روشنفکر، برجسته و خوشنام به کمک فرهنگ ایران زمین آمد. اگر حمایت بیدریغ آنها نمی‌بود، ادامه حیات مدارس مذکور، کاری بس دشوار و شاید غیرممکن می‌نمود. در این میان، علاوه بر فتاوی علمای نجف، تلاش دو تن از روحانیان مبارز یعنی شیخ هادی نجم‌آبادی، دانشمند آزاداندیش و سیدمحمد طباطبائی (پایه‌گذار دبستان اسلام) نباید نادیده انگاشته شود. بی‌گمان، حمایت این دو، تا حد زیادی از جرئت و جسارت مخالفان در تعرض و هتاکی به مدارس و اولیای آنها، کاست.^{۳۰}

پیگیری و پافشاری اولیای فرهنگ و تربیت، سبب شد تا بتدریج مدارس نوین به تأیید و پذیرش عمومی مردم برسد و در شهرها و نقاط مختلف کشور، رفته‌رفته مدارس جدیدی تأسیس گردد. در این راه، شایسته نیست که اقدامات و فداکاریهای کسانی چون رشیدیه و همچنین زنان شیجاعی همچون بی‌بی خانم وزیراف و صدیقه دولت‌آبادی نادیده گرفته شود.

حکومت نیز، سرانجام به خواست عمومی مردم گردن نهاد و در سال ۱۳۲۸ق. / ۱۹۱۰م. قانون اداری فرهنگ به تصویب مجلس رسید و وظایف آن وزارتخانه تعیین گردید. همچنین در سال ۱۳۲۹ق. / ۱۹۱۱م.، قانون اساسی فرهنگ تصویب شد که در نتیجه آن، تمام دستگاههای تعلیم و تربیت اعم از دولتی و ملی در یک مجموعه و زیرنظر وزارت

فرهنگ درآمد و تعلیمات ابتدائی برای تمام کودکان هفت سال به بالا اجباری شد، و نیز قانونی برای اعزام سی نفر محصل به اروپا، به تصویب مجلس شورای ملی رسید.^{۳۱}

شرح سند

سندی که در پی خواهد آمد، تلگرافی است از «هیئت معارف آستارا»^{۳۲} به مجلس شورای ملی. عنوان اصلی این تلگراف، خطاب به سلیمان میرزا اسکندری،^{۳۳} نماینده مردم تهران و رهبر دموکراتهای مجلس نوشته شده است و موضوع آن، شکایتی است از برخی از مخالفان ساخت مدرسه دخترانه آستارا که با اقدامات و تهدیدات خود، مانع از برپائی و شکل‌گیری این مدرسه می‌شدند. معارف خواهان آستارا، با ارسال این تلگراف به مجلس، رونوشت‌هایی از آن نیز برای وزیر جنگ وقت یعنی رضاخان سردار سپه،^{۳۴} وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه،^{۳۵} وزارت داخله^{۳۶} و همچنین برخی روزنامه‌ها مانند *ایران آزاد*،^{۳۷} ستاره و حقیقت^{۳۸} فرستادند؛ تا بلکه بدین‌وسیله به خواسته‌های خود جامعه عمل بپوشانند.

سند شماره ۱ یا این تلگراف، به تاریخ ۱۷ جوزای ۱۳۰۱ش. / ۸ ژوئن ۱۹۲۲م. در سه صفحه به مجلس شورای ملی ارسال شده است. سند شماره ۲، نامه مجلس شورای ملی به وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه است. بدین شرح که پاسخ و رسیدگی به نامه «هیئت معارف آستارا» را، مجلس به وزارت معارف ارجاع کرد. سند شماره ۳، پاسخ وزیر وقت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به مجلس شورای ملی می‌باشد و سند شماره ۴، نامه مجلس شورای ملی به هیئت معارف آستارا است.

سند شماره ۱

موضوع اصلی سند، افتتاح نخستین مدرسه دخترانه در آستارا، پیامدها و جنبه‌گیریهای مخالفان تأسیس

آن است. در متن سند، به اشاره‌ای غیرمستقیم، تاریخ تشکیل این مدرسه، اوایل سال ۱۳۰۰ش / ۱۹۲۱م. عنوان شده است.^{۴۰} البته در ضمن آن، آمده است که نخستین مدرسه ابتدائی پسرانه به سبک جدید، چهارده سال پیش از نگارش این نامه در آستارا تأسیس شده بوده است.^{۴۱}

افتتاح مدرسه دخترانه در آستارا،^{۴۲} با حوادثی مصادف گردید که در ابتدا ادامه حیات این مدرسه را با مشکل مواجه کرد. ستگریان شهر، با مخالفت‌های شدید خود، ایجاد مدرسه دختران را با بایگاری مترادف می‌دانستند و حکم ارتداد بانیان مدرسه را صادر کردند.^{۴۳}

البته سالها پیش از آن، یعنی در حدود سال ۱۳۲۰ق. / ۱۹۰۲م. زین‌العابدین تقی‌اف از تجار مشهور آذربایجان، نماینده‌ای برای استفتا درباره تحصیل دختران در مدارس جدید، به نجف فرستاد و بعد از چند روز کشمکش و مباحثه، مجامع حوزوی نجف اظهار کردند: «برای پذیرفتن دختران در مدارس جدید، مانعی نیست.» با دریافت این فتوا، روحانیان و علمای آستارا هم با استناد به آن نظر، موافقت خود را با افتتاح مدرسه دخترانه اعلام کردند.^{۴۴} بدین ترتیب، معارف خواهان آذربایجان، با این ابتکار یعنی گرفتن استفتا از علمای اعلام شیعه، توانستند تا حدی اقدامات مخالفان را خنثا کنند. علمای نجف - که نقششان در انقلاب مشروطه ایران بر هیچکس پوشیده نیست - در این حوزه نیز بدرستی نظر شرعی خود را اعلام کرده بودند. از آنجا که در آستانه انقلاب مشروطه منافع طبقه روحانی و تجار به یکدیگر نزدیک بود، در این مورد نیز می‌بینیم که تجار بدون حمایت روحانیان نمی‌توانستند چنین امر خطیری را به انجام رسانند. در برخی از روایات هم، به حمایت «شیخ عبدالحمید مجتهدی»، از روحانیان برجسته آستارا، از تأسیس مدرسه دختران در آن شهرستان اشاره شده است

که به عنوان «روحانی روشنفکر و ترقیخواه» آستارا لقب گرفته است.^{۴۵} موج جدید تمدنخواهی و کسب علوم جدید - که جرعه آن بعد از جنگ‌های ایران و روس زده شد - در بین تجار بیش از دیگر طبقات اجتماعی وجود داشت. رابطه روحانیان با تجار - که پیشینه‌ای طولانی داشت - در این زمینه از اهمیت زیادی برخوردار بود. «نیاز مالی و اقتصادی محلی توسط بازاریان تأمین می‌شد و در موارد لزوم، روحانیت، تجار را در برابر مظالم و تعدیات دیوانسالاری حمایت می‌کرد. روحانیت در حل و فصل امور مالی و دعاوی تجار، نقش عمده‌ای داشتند. منزل روحانیان بزرگ، محل تظلم‌خواهی و بست‌نشینی تجار ورشکسته‌ای بود که در پناه آن، می‌توانستند از شر طلبکاران مصون بمانند...»^{۴۶}

در مقابل، روحانیان نیز می‌توانستند از حمایت‌های تجار برخوردار شوند؛ از جمله می‌توان «حمایت مالی در امور خیریه، پرداخت خمس و زکات، سهم امام و نذورات دیگر را نام برد که در امور مدارس دینی و خیریه به کار گرفته می‌شد و موجب نزدیکی هرچه بیش‌تر تجار و علما به یکدیگر می‌گردید. بدیهی است که تجار، دارای فرهنگی مذهبی بودند که بخشی از آن جنبه تربیتی داشت و بخشی دیگر، آنها را به بدنه جامعه نزدیک‌تر می‌کرد و به اعتماد و اعتبار آنها [در] نزد مردم می‌افزود.^{۴۷}

حال با توجه به مطالب بالا، چندین نکته مهم و درخور توجه به نظر می‌رسد:

الف- در سالهای پس از استقرار مشروطه نیز، هنوز هم برخی افکار با پذیرش مدارس جدید مخالف بود؛ آنچنان که از متن سند برمی‌آید، در شهر آستارا - که به سبب موقعیت خاص جغرافیائی و اقتصادی خود می‌بایست از مردم آگاه به مسائل روز برخوردار می‌بود - با وجود گذشت چهارده سال از برقراری مشروطه و ایجاد تغییر و تحولات فکری، ساخت مدرسه در آنجا با مقاومت و مخالفت‌هایی مواجه گردید.

ب- در متن سند، اشاره شده است که گمرک آستارا قسمتی از درآمد خود را برای صرف مخارج و پیشرفت معارف محل اختصاص داده است. این ابتکار، در دیگر نقاط کشور کم تر به چشم می خورد. «به پیشنهاد انجمن معارف، انجمن ولایتی آستارا تصویب کرد که مبلغی از درآمد گمرک آستارا، برای تأمین بخشی از هزینه های مدرسه نوبنیاد ملی اختصاص یابد. بعلاوه برای تأمین کادر آموزشی مدرسه هم، از میرزاهای محلی و افسران تحصیل کرده مرزبانی و کارکنان باسواد گمرک آستارا، کمک گرفته شود.»^{۴۸}

ج- «هیئت معارف آستارا»، در نخستین گامهای خود به سوی ایجاد مدارس جدید و نیز دخترانه، نظر مالی گمرک را برای تأمین بخشی از هزینه ها به سمت خود جلب کرد و این امر، نشان از عزم راسخ ایشان در رسیدن به اهداف فرهنگی و تربیتیشان بوده است. البته، ناگفته نماند که مخالفان جریان مدرسه سازی نیز شاهرگ حیاتی و منبع تأمین مالی هیئت معارف را بدرستی شناسائی کردند و با تعرض به گمرک و برداشتن وجوه نقدی مختص هیئت و همچنین تحت فشار قراردادن رئیس گمرک، به مختل ساختن فعالیتهای معارف خواهان پرداختند. این عملکرد مخالفان، به نوعی تحریم اقتصادی بود که برای محدود کردن و مستأصل ساختن معارف خواهان صورت پذیرفت. اما آنها به واسطه جدیت و فداکاریهای معارف خواهان آستارا، به مقاصد خود نایل نگردیدند.»^{۴۹}

د- باتوجه به تحقیقات نگارنده در شناخت اعضای «هیئت معارف آستارا» (امضاکنندگان تلگراف)، مشخص شد که اغلب، از تجار روشنفکر آستارا بوده اند که البته هویت برخی از آنها تا حدودی مشخص گردید.^{۵۰} لذا برای شناخت بهتر ایشان، اسامی آنها - که در زیر سند آمده است - آورده می شود:

«هیئت معارف آستارا: اقل تجار غفار علی

اصغرزاده،^{۵۱} اقل تجار عباسزاده، اقل تجار مصطفی عبداللهزاده، اقل تجار محمدقلی حبیب اللهی، اقل تجار علیزاده، اقل تجار اسماعیل زاده محمدی.»^{۵۲}

ه - مطلب مهم دیگر، این است که ارتباط تجار و رفت و آمد آنها به کشورهای همسایه بخصوص روسیه - که بعد از انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمانچای، ناگزیر بیشترین مبادلات اقتصادی از آستارا و مبادی شمالی کشور انجام می گرفت - به مبادلات فرهنگی و رشد و ارتقای فکری و عقیدتی تجار نیز انجامید و از آنجا که تجار از مؤثرترین عناصر برقراری و تبادل روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فکری و مذهبی بوده اند، به مقتضای شغل خویش، در تمام این مبادلات نقش تعیین کننده ایفا می کردند. اینان، با آگاهی از وقایع جهان آن روزگار بویژه در اروپا، نمی توانستند منفعل و دست و پا بسته بنشینند. لذا خود را در ایجاد تحولات فکری و اجتماعی سرزمین مادری، محق و موظف می دانستند. «تجار - که در پی استقرار نظام نوین سیاسی و نهادهای دولت مدرن بودند - با گذشت چندین سال از جنبش مشروطیت و با همه تلاشهایی که در برپائی نظام مشروطه انجام دادند، بارودرروئی با مشکلات و موانع متعدد داخلی و خارجی، آرزوهای خود را دست نیافتنی دیدند و استقرار سامان سیاسی و نهادهای دولت مدرن و اقتدار دولت را از طریق نظام سیاسی مستقر و با استفاده از مجلس و نظام مردمسالار ناممکن یافتند. از این رو، از یک سو، به تقویت ساختارهای درونی طبقه تجار برآمدند و ویژگیهای یک «طبقه برای خود» را بخوبی آشکار ساختند و به نهادسازی و ایجاد تشکلهای منسجم برای حمایت از منافع طبقاتی خود برآمدند. از سوی دیگر، در تغییرات سیاسی جدید و قدرت گیری تدریجی رضاخان، تجدد آمرانه وی را متناسب با ساختار مستبدانه سیاسی - اجتماعی جامعه یافتند و از آن حمایت کردند و چنین اصلاح سیاسی را

متناسب با خواسته‌های طبقاتی خود یافتند.^{۵۳}

تأسیس «هیئت معارف آستارا» را، در راستای همین اهداف می‌توان برشمرد و به این سؤال مهم پاسخ داد که برآستی تجار آستارا با ایجاد این تشکل و تأسیس مدارس نوین، به دنبال چه منفعی بودند؟ تجار با برپائی این نوع اتحادیه‌ها و تشکلها، در جهت تغییرات بنیادی در فرهنگ و اجتماع خود گام برمی‌داشتند. آنها با استفاده از حمایت روحانیان و توده مردم و نیز دارا بودن بنیه اقتصادی لازم، به سلاح قوی و قدرت معنوی و سیاسی دست یافته بودند که به واسطه آن، می‌توانستند از شیوه‌های نوین و روزآمد آموزش و پرورش، به عنوان یکی از مؤثرترین طبقات جامعه ایران، در روند جریان‌های سیاسی و اجتماعی ایفای نقش کنند.

سند شماره ۲

سند شماره ۲، نامه‌ای است از طرف مجلس شورای ملی به وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، مبنی بر رسیدگی به شکایت «هیئت معارف آستارا» و درخواست اقدام لازم درخصوص رفع شکایت و تعدی از ایشان.

سند شماره ۳

سند شماره ۳، پاسخی است که وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در تاریخ ۱۰ اسد ۱۳۰۱ ش. ۲ اوت ۱۹۲۲ م. بدین مضمون برای مجلس شورای ملی فرستاده است:

«مقام رفیع^{۵۴} مجلس شورای ملی - شید الله ارکانه در جواب مرقومه نمره ۸۳۴۵، راجع به شکایت «هیئت معارف آستارا»، محترماً زحمت‌افزا می‌شود که در این خصوص، وزارت معارف به مقام منبع ریاست وزرای عظام مراجعه نموده، همین که نتیجه حاصل شد، به اطلاع آن مقام محترم می‌رساند.

[مهر و امضای] محتشم‌السلطنه^{۵۵}

سند شماره ۳، بازگوکننده چندین واقعیت آن روزگار ایران است. باتوجه به این مطلب که برخی از آنها از موضوع خارج است، به طور خلاصه به چندین نکته اشاره می‌کنیم.

با وجود آنکه در آن دوره شخص کارآزموده‌ای به نام حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) در رأس وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه قرار داشت، نتوانست اقدامی مستقل و مؤثر درباره شکایت «هیئت معارف آستارا» انجام دهد و موضوع را به ریاست وزرا یعنی احمد قوام‌السلطنه ارجاع داد و تنها نقش یک واسطه را ایفا کرد. در حالی که وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، مسئول رسیدگی و محل رجوع این موضوع بوده است! البته باید توجه داشت که در آن دوره اغلب وزارتخانه‌ها نقش تشریفاتی داشته‌اند، بویژه تا زمان حضور مؤثر رضاخان سردار سپه به عنوان وزیر جنگ و بعدها نخست‌وزیر کابینه‌های سالهای ۱۳۰۰-۱۳۰۴ ش. ۱. قدرت و نفوذ وی قرار داشت.

این نکته را هم نباید نادیده انگاشت که موضوع مطروحه، از موضوعات حساس آن روز و مورد مناقشه عمومی بوده است و شاید وزیر وقت معارف، با ذکاوت و تجربه خود، سعی داشته است از اظهارنظر و اقدام مقتضی شانه خالی کند و از پاسخ مؤثر طفره رود.

سند شماره ۴

سند شماره ۴، پاسخ مجلس شورای ملی به هیئت معارف آستارا است. در این پاسخنامه، مجلس تأکید کرده است که عریضه ایشان در دست اقدام و بررسی است و اگر نتیجه‌ای حاصل شد، به اطلاع آنان خواهد رسید. اما باتوجه به کندوکاو نگارنده، هیچ سندی مبنی بر پاسخ قطعی مجلس شورا به هیئت معارف، یافت نشد.

متن سند شماره ۱

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره کتاب ۴۵، از آستارا به تهران، نمره قبض ۷۱۱، نمره تلگراف ۱۵، ۱۷ جوزا [ی] ۱۳۰۱ ش.

توسط حضرت آقای سلیمان میرزا، ساحت مقدس دارالشورای کبرا - شیدالله ارکانه؛ کپی حضرت اشرف، آقای وزیر جنگ، وزارت جلیله معارف، وزارت جلیله داخله - دامت شوکتهم [و] جراید ایران آزاد، ستاره [و] حقیقت. متجاوز [از] ۱۴ سال در آستارا یک باب مدرسه ذکور ابتدائی، مطابق پروگرام عمومی، به همت عموم اهالی تحت مواظبت اشخاص معارف پرور به انتخاب جماعت تأسیس، در نگاهداری آن یگانه راه نجات ما وحدت کاملی از بذل و هرگونه فداکاری ماضیه ندارند. حتی در اول سال ماضی،^{۵۶} موفق به تأسیس یک باب مدرسه نسوان نیز شده‌اند. معدودی مخالفان^{۵۷} معارف - که همواره مانع هرگونه مؤسسه علمی و روزنه سعادت در اردبیل بوده [اند] و اقدامات [و] فداکاریهای وطن پرستان اردبیل را هم از میان برده‌اند - کراراً آستارا را هم به عنوان مختلف^{۵۸} مورد تعرض قرار داده [اند]؛ چنانچه در ۱۳۳۰ محسن خان سردار فاتح اردبیلی^{۵۹} [را] مأمور [کردند تا] مدرسه آستارا را منحل و اثاثیه آن را غارت [کند و] مبلغ ششصد وجوه نقدی معارف را عنفاً اختلاس نموده [اند]. اینک نیز مجدداً شروع به اقدامات نموده [اند]. در چندی قبل به وسیله فشار به رئیس گمرک، وجوه معمول^{۶۰} معارف را - که از گمرک اخذ می‌شد - منسوخ نموده [اند]. چون به این نقشه هم هنوز به واسطه جدیت و فداکاری آقایان^{۶۱} معارف خواهان آستارا به مقاصد خود نایل نگردیدند [و] میرزا علی اکبر معروف اردبیلی را محرک شدند^{۶۲} [و] مشارالیه اعضا [ی] معارف آستارا را تکفیر نمود^{۶۳} و به وسیله مکاتبات پی‌درپی، رؤسای قبایل اطراف آستارا و اردبیل را

به غارت اموال و سفک دمای کلیه معارف خواهان آستارا و خصوصاً اعضای معارف تهییج می‌کند. لهذا خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد، در صورتی که اولیای محترم دولت از اقدامات مشارالیه جلوگیری نفرمایند، ممکن است در این سرحد با موقعیت حاضر، مخاطره مهمی عرض اندام کند که وخامت عاقبت آن، موجب ندامت اولیای امور گردد.

هیئت معارف آستارا: اقل تجار غفار علی اصغرزاده، اقل تجار عباس زاده، اقل تجار مصطفی عبدالله زاده، اقل تجار محمدقلی حبیب‌اللهی، اقل تجار عزیززاده [و] اقل تجار اسماعیل زاده محمدی^{۶۴}

متن سند شماره ۲

«[از] مجلس شورای ملی، ۳ سرطان ۱۳۰۱ ش..»

نمره ۸۳۳۵

[به] وزارت جلیله معارف و اوقاف

به استحضار از مضمون تلگراف نمره ۱۵ هیئت آستارا به وسیله کپی - که به وزارتخانه مخابره شده است - مقتضی است نتیجه اقدامی را که در رفع شکایت به عمل آورده‌اند، به اطلاع مجلس شورای ملی برسانند.

[امضا، نامشخص]^{۶۵}

متن سند شماره ۳

«[از] وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه،

۱۰ اسد ۱۳۰۱ ش..، نمره ۶۶۷۶

[به] مقام رفیع مجلس شورای ملی - شید الله ارکانه

در جواب مرقومه نمره ۸۳۴۵، راجع به شکایت «هیئت معارف آستارا»، محترماً زحمت‌افزا می‌شود که در این خصوص، وزارت معارف به مقام منبع ریاست وزرای عظام مراجعه نموده، همین که نتیجه حاصل شد، به اطلاع آن مقام محترم می‌رساند.

[مهر و امضای] محتشم السلطنه^{۶۶}

متن سند شماره ۴

«[از] مجلس شورای ملی، ۲۲ اسد ۱۳۰۱ ش.،
نمره ۱۰۰۴۹، جواب تلگراف نمره ۱۵، قبض ۷۱۱
[به] هیئت محترم معارف آستارا
مدلول تلگراف شما راجع به معارف محل، در
تحت مطالعه و اقدام دولت است و قریباً از نتیجه،
مستحضر خواهید شد.

[امضا، نامشخص]»^{۷۶}

پی‌نوشتها

۱- آستارا، یکی از شهرهای استان گیلان است که در شمال غربی این استان واقع شده است. آستارا، از شمال به جمهوری آذربایجان و رودخانه آستاراچای، از شرق به دریای خزر، از جنوب به حد فاصل شهرستان تالش و از غرب به استان اردبیل محدود می‌باشد. آستارا، بندری است در جلگه باریک غربی دریای خزر که با مسافتی بالغ بر ۳۳۴ کیلومتر مربع، در ۳۸ درجه و ۲۶ دقیقه عرض جغرافیائی از خط استوا و در ۴۸ درجه و ۲۵ دقیقه با ۵۰ درجه و ۳۴ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است و با ارتفاع پنج متر و هشتاد سانتیمتر از سطح دریای خزر و در ارتفاعات حیران، بیش از چند صد متر از دریای آزاد مرتفع‌تر است. این شهرستان، در تقسیمات کشوری تا سال ۱۳۳۸ ش. / ۱۹۵۹ م. جزو استان آذربایجان شرقی بود و از همان سال به بعد، از آذربایجان جدا و به استان گیلان پیوست و هم‌اکنون دارای سه دهستان می‌باشد. بهروز نعمت‌اللهی. **تاریخ جامع آستارا و حکام نمین** (اردبیل: شیخ صفی‌الدین، ۱۳۸۰)، صص ۳۶ و ۳۷؛ داود عدالت، **بررسی سوابق فرهنگی، تاریخی، بناهای قدیمی و بقاع متبرکه شهرستان آستارا** (رشت: گیله‌وا، ۱۳۸۳)، ص ۵.

۲- در زبان انگلیسی، واژه مدرن در دو معنی به کار می‌رود:
الف- معاصر و جدید؛ ب- دوره‌ای معین که جهان پس از گذار از دوره کلاسیک و قرون وسطا، وارد این دوره متفاوت

شده است. اما امروزه این واژه را به معنای کلی‌تری به کار می‌برند و منظور از آن، «نوسازی»، «پیشرفت»، «توسعه» و «صنعتی شدن» است؛ مسئله‌ای که از غرب به دیگر کشورهای جهان سرایت کرده و چه بخواهیم چه نخواهیم، موج این تحول - که در دوره جدید در غرب شروع شده است - تمامی کشورهای دنیا از جمله کشور ما را در خواهد نوردید. «عبدالکریم سروش، مدرنیسم [نوگرایی] را به نوعی ایدئولوژی که در پی جایگزین کردن مدرن [نو] به جای کهنه است، تعبیر می‌کند. همچنین، مدرنیسم [نوگرایی] معادل با صنعتی شدن و حرکت به سوی فناوری نیز به کار برده می‌شود که در این دیدگاه، مدرنیسم [نوگرایی]، معادل توسعه است.» محمدسالار کسرائی، **چالش سنت و مدرنیته در ایران از شروع مشروطه تا ۱۳۲۰** (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹)، صص ۱۲-۱۴.

۳- سیدجواد طباطبائی، **مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی** (تهران: ستوده، ۱۳۸۵)، جلد ۲، صص ۶۰۲ و ۶۰۳.

۴- غلامرضا سلامی و افسانه نجم‌آبادی، **نهضت نسوان شرق** (تهران: شیرازه، ۱۳۸۴)، ص سیزده.

۵- احمد کسروی، **تاریخ مشروطه ایران**، چاپ ۵ (تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۴)، ص ۷۷.

۶- فخری قویمی (خشایار وزیری)، **کارنامه زنان مشهور ایرانی** (تهران: وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۲)، مقدمه؛ بدرالملوک بامداد، **زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید** (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷)، ص ۴۵.

۷- گویا «الواد» را جمع شکسته لوده [lowde] گرفته است. (در **لغتنامه دهخدا**، «الواد» جمع «الوده» آمده و الوده را گردنکش و سرپیچنده از عدل معنی کرده است. دهخدا، همچنین «الواط» فارسی را، یا شکل دیگری از «الواد» و یا جمع شکسته «لوطی / لوتی» فارسی محتمل دانسته است. ویراستار)

۸- محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، **تاریخ بیداری ایرانیان**، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، آگاه و لوح، ۱۳۵۷)، جلد ۱، ص ۲۴۴.

۹- مرتضی راوندی، **تاریخ اجتماعی ایران**، چاپ ۳ (تهران:

- امیرکبیر، (۲۵۳۶)، جلد ۲، ص ۵۸۶.
- ۱۰- قومی، پیشین، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.
- ۱۱- پری شیخ‌الاسلامی، زن در ایران و جهان (تهران: بی‌نا، ۱۳۵۱)، صص ۶۵ و ۶۶.
- ۱۲- مه‌رتاج بدرالدجی - که «رخشان» تخلص می‌کرد - در سال ۱۳۰۶ق. / ۱۸۸۹م. در تهران به دنیا آمد. پدرش محمدباقر رضوی ملقب به امام‌الحکما، ابتدا طبیب ارتش بود و بعد در وزارت دادگستری در اراک، گلپایگان و همدان، ریاست دادگاهها را به عهده داشت. مادرش، حمیده دختر حکیم سینا بود. مه‌رتاج رخشان، در دوران جوانی در مدرسه امریکائی اصفهان تحصیل کرد و دیپلم گرفت. بزرگ‌ترین اقدام او، تأسیس مدرسه «ام‌المدارس» بود که آن را به کمک پدرش بنیان نهاد. وی سالها در مدارس شهرهای گلپایگان، شاهرود، دماوند، مشهد و ملایر، دبیر و مدیر بود. او علاوه بر سرودن شعر، به زبانهای انگلیسی، فرانسه و عربی آشنا بود و در نقاشی و موسیقی نیز، مهارت داشت. قومی، پیشین، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.
- ۱۳- «بانو مریم اردلان، در سال ۱۲۷۱ش. [۱۳۰۹ق. / ۱۸۹۲م.] در تهران متولد شد. مقدمات تحصیل را در محضر پدرش و دیگر معلمان شروع کرد و در سال ۱۲۷۹ش. [۱۳۱۸ق. / ۱۹۰۰م.] وارد مدرسه «ایران بیت نیل» گردید و در ۱۲۸۹ش. [۱۳۲۸ق. / ۱۹۱۰م.] موفق به دریافت دیپلم شد. سپس در همان مدرسه معلم ریاضی شد، ولی دکتر جردن به مدت یک سال وی را مأمور سر و سامان دادن به مدرسه ایتم سیه‌دار کرد. خانم اردلان، بعد از چهار سال با یکی از خوانین اردلان به نام غلامعلی خان اردلان ازدواج کرد و در پی مأموریت همسرش، به کردستان رفت و یک مدرسه خصوصی در آنجا تأسیس کرد. بعدها به مدت چندین سال مدیریت مدارس دخترانه سنندج را برعهده داشت. پایه‌گذاری و مدیریت اولین هنرستان دخترانه نیز در کشور به نامبرده منتسب است. بانو اردلان، از سال ۱۳۳۳ش. [۱۹۵۴م.] به علت بیماری قلبی و همچنین فوت همسرش، توانائی
- ادامه کار نداشت و سرانجام در سال ۱۳۵۴ش. [۱۹۷۵م.] درگذشت.» (همان، ص ۱۷۱).
- ۱۴- همان، ص ۱۲۶.
- ۱۵- سهیلا ترابی فارسانی، اسنادی از مدارس دختران، از مشروطه تا پهلوی (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸)، ص ده.
- ۱۶- عیسی صدیق، تاریخ فرهنگ ایران (تهران: سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی، ۱۳۴۲)، ص ۳۵۶.
- ۱۷- رباب حسینی، «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴»، گنجینه اسناد، سال اول، دفتر اول (بهار ۱۳۷۰)، ص ۹۸.
- ۱۸- بی‌بی خانم وزیراف، در سال ۱۳۲۴ق. / ۱۹۰۶م. نخستین آموزشگاه دخترانه را در ایران بنیان نهاد که البته با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد. وی، سالها بعد دارالایتمی در مدرسه خود به وجود آورد که عده‌ای از دختران بی‌سرپرست را در آنجا نگاه می‌داشت. از بی‌بی خانم و همسرش موسی خان میرپنج، یک پسر و دو دختر به جای ماند. علینقی وزیری، استاد موسیقی اصیل ایرانی، فرزند وی بوده است. قومی، پیشین، صص ۱۳۲ و ۱۳۳.
- ۱۹- طوبا آزموده، دختر میرزا حسن خان سرتیپ، در سال ۱۲۹۵ق. / ۱۸۷۸م. متولد شد و در سن چهارده سالگی با عبدالحسین میرپنج - که مرد باسوادی بود - ازدواج کرد. این زن و شوهر، فرزندی نداشتند و شوهر برای مشغول داشتن همسر خود، او را به وسیله معلمان خصوصی به تحصیل فارسی و عربی و فرانسه تشویق کرد. اندکی پس از اعطای مشروطیت، در سال ۱۳۲۵ق. / ۱۹۰۷م. بانو آزموده در منزل شخصی خود، مدرسه‌ای به نام «ناموس» تأسیس کرد. او، مؤسس اولین دبیرستان ملی دختران در ایران بود که در سال ۱۳۰۷ش. / ۱۹۲۸م. نخستین فارغ‌التحصیلان دختر دیپلمه را تحویل جامعه داد. همچنین وی، موفق شد نشانهای علمی درجه ۱، ۲ و ۳ را حائز شود. بسیاری از زنان تحصیلکرده دوران پهلوی اول و دوم، از شاگردان او بودند. وی در طی این مسیر خطیر، از حمایت و مساعدت افراد متنفذی مانند سیدجوادخان سرتیپ، میرزا حسن رشیدیه، نصیرالدوله

قلم یک زن در ایران انتشار می‌یافت. او، سپس برای تحصیل در سال ۱۳۰۶ش. / ۱۹۲۷م. به دانشگاه سوربن فرانسه رفت و در همایش بین‌المللی زنان در پاریس، به نمایندگی از زنان ایران شرکت جست و پس از بازگشت به وطن، در سال ۱۳۱۶ش. / ۱۹۳۷م. به سرپرستی «کانون بانوان» برگزیده شد و دبستان و دبیرستان زنان بزرگسال را در جوار کانون بانوان تأسیس کرد و سرانجام در ۶ مرداد ۱۳۴۰ش. / ۲۸ ژوئیه ۱۹۶۱م.، پس از مدتی کسالت، درگذشت. قویمی، پیشین، صص ۱۰۹-۱۱۱؛ شیخ‌الاسلامی، پیشین، صص ۸۹-۱۰۲.

۲۷- حسینی، پیشین، صص ۸۶.

۲۸- قویمی، پیشین، صص ۱۵۱.

۲۹- همان، صص ۱۳۲؛ ترابی‌فارسانی، پیشین، صص سیزده.

۳۰- کسروی، پیشین، صص ۷۷.

۳۱- صدیق، پیشین، صص ۳۶۲.

۳۲- انجمن معارف آستارا، در سال ۱۳۱۴ق. / ۱۸۹۶م. در آستارا تشکیل شد. اعضای این انجمن، در جهت فعالیتهای فرهنگی - اجتماعی از جمله تأسیس مدارس جدید (برای پسران و دختران) گام برمی‌داشتند. اشرف آقاجری، تاریخ آموزش و پرورش آستارا (رشت: دهسرا، ۱۳۸۱)، صص ۲۲.

۳۳- سلیمان میرزا اسکندری، پسر محسن میرزا کفیل‌الدوله، پسر محمدظاهر میرزا، پسر اسکندر میرزا، پسر ششم عباس میرزا نایب‌السلطنه، پسر فتحعلی شاه است. سلیمان میرزا، در آغاز کارمند اداره شهربانی بود. بعد وارد اداره گمرک شد. وی در سال ۱۳۲۵ق. / ۱۹۰۷م. مدیر روزنامه حقوق بود. سپس نماینده مجلس شورای ملی شد و پس از چندی، رهبر دموکراتهای مجلس گردید. او، در دوره سوم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۲ق. / ۱۹۱۴م. از اصفهان به نمایندگی مجلس انتخاب گردید و پس از انشعاب فرقه دموکرات، حزب سوسیالیست را تشکیل داد و رهبر آن حزب شد. وی، در دوره صدارت رضاخان، یک بار به وزارت فرهنگ منصوب شد. او در مجلس چهارم و پنجم به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد و

و ادیب‌الدوله، برخوردار بود. طوبا آزموده، سرانجام به تاریخ اول مهر ۱۳۱۵ش. / ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۶م. درگذشت. قویمی، پیشین، صص ۱۳۳-۱۳۵.

۲۰- درّه‌المعالی، از نخستین بنیانگذاران مدرسه دخترانه در تهران و از زنان روشنفکر و نویسنده و مبارز عصر قاجار، دختر سیدعلی شمس‌المعالی، طیب مخصوص ناصرالدین شاه قاجار و مؤسس مدرسه «معرفت» بود. او، در سال ۱۲۹۵ق. / ۱۸۷۸م. متولد شد و تحصیلات اولیه را در نزد پدر فراگرفت. در نظم و نثر فارسی و عربی تبحر داشت و اهل شعر بود. درّه‌المعالی، در سال ۱۳۲۲ق. / ۱۹۰۴م. مدرسه «مخدرات اسلامی» را در محله عربها تأسیس کرد. او، معلمهای مدرسه را از میان بستگان و خویشاوندان خود - که از زنان روشنفکر آن عهد بودند - برگزید. درّه‌المعالی، در سال ۱۳۰۲ش. / ۱۹۲۳م. مدرسه دخترانه دیگری به نام «درّه‌المدارس» در کوچه ناظم‌الدوله، پشت مسجد سپهسالار تأسیس کرد که بعدها به «آزرم» تغییر نام یافت و به دست دخترانش اداره می‌شد. درّه‌المعالی، در سال ۱۳۰۳ش. / ۱۹۲۴م. درگذشت. دایرةالمعارف زن ایرانی، ۱۳۸۲، مدخل «المعالی»؛ قویمی، پیشین، صص ۱۲۸-۱۳۱.

۲۱- قویمی، همان، مقدمه.

۲۲- شیخ‌الاسلامی، پیشین، صص ۶۶.

۲۳- صدیق، پیشین، صص ۱۵۲.

۲۴- حسینی، پیشین، صص ۸۴.

۲۵- همان، صص ۸۴.

۲۶- صدیقه دولت‌آبادی، فرزند حاج میرزا هادی دولت‌آبادی از روحانیان اصفهان، در سال ۱۳۰۰ق. / ۱۸۸۲م. در اصفهان متولد شد. او، پس از طی یک دوره آموزش در محیط خانوادگی، در سن ۱۵ سالگی با اعتضادالحکما ازدواج کرد و مدتی در تهران اقامت گزید. وی، در سال ۱۳۳۶ق. / ۱۹۱۷م. پس از درگذشت پدر به اصفهان بازگشت و اولین مدرسه دخترانه را در سطح مملکتی تأسیس کرد. آنگاه مجله زنان را با سرمایه خویش بنیان نهاد. این، اولین روزنامه‌ای بود که به نام و به

دولت قوام را به بهانه سوءاستفاده از تمبر پست استیضاح کرد و دولت قوام در بهمن ۱۳۰۱ ش. / ژانویه ۱۹۲۳ م. از قدرت کناره گرفت. سلیمان میرزا، در سال ۱۳۲۲ ش. / ۱۹۴۴ م. در سن ۸۰ سالگی در تهران درگذشت. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، چاپ ۵ (تهران: زوار، ۱۳۷۸)، جلد ۲، صص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ جمشید ضرغام بروجنی، دولتهای عصر مشروطیت (تهران: اداره قوانین مجلس شورای ملی، ۱۳۵۰)، ص ۱۴۴؛ ابراهیم صفائی، نامه‌های تاریخی (تهران: سخن، ۱۳۴۸)، جلد ۱، ص ۱۶۲؛ عطاءالله فرهنگ قهرمانی، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی و نمایندگان مجلس سنا (تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی، ۲۵۳۶)، ص ۴۲۶.

۳۴- رضاخان سردار سپه - که در این تاریخ عهده‌دار وزارت جنگ بود - علاوه بر آنکه قدرت نظامی بلامنازع کشور شمرده می‌شد، خود را چهره‌ای روشنفکر و طرفدار پیشرفت و ترقیخواه در انظار عمومی جلوه داده بود. از این دیدگاه، در اغلب عرایض مردمی - که در خلال سالهای ۱۳۰۰ ش. / ۱۹۲۲ م. تا ۱۳۰۴ ش. / ۱۹۲۶ م. در مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است - فرستنده، رونوشتی از عریضه خود به وزارت جنگ جهت پیگیری لازم ارسال داشته است.

۳۵- در این دوره، حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه)، وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه بود. حاج میرزا حسن خان محتشم‌السلطنه (حسن اسفندیاری)، متولد سال ۱۲۸۳ ق. / ۱۸۶۶ م. پسر میرزا محمد رئیس ملقب به صدیق‌الملک، از کارمندان قدیمی وزارت امور خارجه بود. او، در دوره مشروطه، راه ترقی را بسرعت پیمود و در مدت حیات خود، چندین بار وزیر دادگستری، خارجه، دارائی، فرهنگ و معارف و اوقاف بود و چند بار نیز نماینده و رئیس مجلس شورای ملی گردید. به طور کلی، وی مردی بود مهربان و مساعد نسبت به مردم و علاوه بر اینکه معلومات فارسی و عربی و انشا و خطش خوب بود، به چندین زبان خارجی نیز تسلط داشت و از دولتمردان باسواد زمان خود به شمار می‌آمد.

اما او به رغم صفت‌های بارز، در خرج کردن پروای زیادی نداشت و به قول معروف، از «عقل معاش» برخوردار نبود و در زمانی که در سن ۸۱ سالگی (۱۶ اسفند ۱۳۲۳ ش. / ۷ مارس ۱۹۴۵ م.) در تهران درگذشت، برخلاف دیگر وزیران و رجال حکومتی، چیزی نداشت. بامداد، پیشین، جلد ۱، صص ۳۲۱ و ۳۲۲.

۳۶- در این زمان، میرزا احمدخان قوام‌السلطنه، سمت نخست‌وزیر و وزیر داخله را برعهده داشت. ضرغام بروجنی، پیشین، ص ۱۴۳.

۳۷- ایران آزاد، به مدیری و صاحب امتیازی سید ابراهیم ضیاءالواعظین، در سال ۱۳۰۰ ش. / ۱۹۲۲ م. در تهران تأسیس و منتشر شد. ضیاءالواعظین، با آنکه اصالت یزدی داشت، در ۲۲ خرداد ۱۲۳۷ ش. / ۱۲ ژوئن ۱۸۵۸ م. / ۲۹ شوال ۱۲۷۴ ق. در شیراز به دنیا آمد. وی، در ۲۵ سالگی به هندوستان رفت و در کلکته در اداره روزنامه حیل‌المتین، با سید جلال‌الدین مؤیدالاسلام همکاری کرد و پس از بازگشت، روزنامه ایران آزاد را تأسیس کرد. او، به خاطر مقالات تند و آتشین خود - که معروف‌ترین آنها، نوشتن رشته مقالات «وضعیت پوشالی - مجلس پوشالی - اکثریت پوشالی» بود - مورد توجه مردم واقع گردید و همین مقالات، چندین بار باعث توقیف روزنامه او شد. از مهم‌ترین خدمات ضیاءالواعظین، تأسیس مدرسه صنعتی در شیراز بود. وی، به تاریخ ۳ خرداد ۱۳۲۲ ش. / ۲۵ مه ۱۹۴۳ م. درگذشت. محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، چاپ ۲ (اصفهان: کمال، ۱۳۶۳)، جلد ۱، صص ۳۱۸ تا ۳۲۴.

۳۸- در سال ۱۳۲۶ ق. / ۱۹۰۸ م.، «انجمن حقیقت» اولین شماره روزنامه حقیقت را در راستای انتشار افکار خود منتشر کرد. در مورد مکان انتشار روزنامه، تناقض‌گوئی وجود دارد؛ چرا که از یک سو، چاپ این روزنامه را در رشت و از سوی دیگر، در تهران بیان می‌کنند. البته، روزنامه دیگری با همین نام در سال ۱۳۰۰ ش. / ۱۹۲۱ م. به عنوان «ارگان [ترجمان] اتحادیه کار»، هفته‌ای دوبار در تهران منتشر می‌شده است. بنابراین،

- (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۴)، ص ۵۳.
- ۴۷- همان، ص ۵۳.
- ۴۸- حریری، پیشین، صص ۱۵ و ۱۶.
- ۴۹- مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، همان، صص ۱ و ۲.
- ۵۰- انجمن معارف آستارا، در سال ۱۳۱۴ق. / ۱۸۹۶م. در آستارا تشکیل شد. اعضای فعال آن انجمن - که در تأسیس و اداره مدرسه جدید و تأمین هزینه آن بدون کمک دولت فعالیت ثمربخشی داشتند - عبارتند از: میرزا پاشا بهزادی، میرزا اصغر نوعی، میرزا بیوک آقا عباسزاده، میرزا غلام خانمحمدی، کربلائی حسین ستارزاده، حاجی صفرعلی، مشهدی کریم عزیزاده (تبریزی)، میرزا محمد آخوندزاده و محمدرحیم طایر. حریری، پیشین، صص ۲۲ و ۲۳.
- ۵۱- میرزا غفار فرزند حاجی علی اصغر تاجرباشی، از تاجران ابریشم، به سال ۱۲۹۱ق. / ۱۸۷۴م. در حیدر محله آستارا متولد شد. پدرش، نام برادرش را - که در جنگهای ایران و روس کشته شده بود - بر وی نهاد. او، تحصیلات خود را در نزد ملا ابوالقاسم آستارائی جیلانی و آخوند میر نعمت‌الله حسینی آموخت. سپس شغل تجارت را پیشه کرد. میرزا غفار در کارهای عام‌المنفعه فعالیت مستمر داشت و در تأسیس انجمن شهر و هیئت معارف پیشگام بود. وی، در سال ۱۲۹۸ش. / ۱۹۱۹م. فعالیتش را برای تأسیس مدرسه دخترانه در آستارا آغاز کرد و از بنیانگذاران این مدرسه بود و به سال ۱۳۲۳ش. / ۱۹۴۴م. درگذشت. بنگرید به: نعمت‌اللهی، پیشین، صص ۶۱۰ و ۶۱۱.
- ۵۲- مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، همان، ص ۳.
- ۵۳- ترابی فارسائی، پیشین، ص ۳۷۵.
- ۵۴- منظور از «مقام رفیع ریاست مجلس شورای ملی»، میرزا حسن خان پیرنیا (مؤتمن‌الملک)، رئیس وقت مجلس می‌باشد.
- ۵۵- مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، همان، ص ۵.
- ۵۶- اصل: ماضیه.
- ۵۷- اصل: مخالفین.
- تعارضی در ذهن ایجاد می‌شود که نبود نسخه‌ای از هر دوی این روزنامه‌ها، به تشدید آن می‌افزاید. اما با این همه، آگاهی‌هایی که براون به دست داده، درست‌تر به نظر می‌رسد. صدرهاشمی، پیشین، جلد ۲، صص ۲۲۴ و ۲۲۵؛ ادوارد براون، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ترجمه و تحشیه محمد عباسی (تهران: کانون معرفت، ۱۳۳۷)، جلد ۲، صص ۱۴۶ و ۱۴۷.
- ۳۹- تا قبل از سلطنت رضاشاه، ماههای شمسی را در مکاتبات و اسناد دولتی با نامهای برج فلکی می‌نوشتند که بدین قرار بود: ۱- حمل (فروردین)، ۲- ثور (اردیبهشت)، ۳- جوزا (خرداد)، ۴- سرطان (تیر)، ۵- اسد (مرداد)، ۶- سنبله (شهریور)، ۷- میزان (مهر)، ۸- عقرب (آبان)، ۹- قوس (آذر)، ۱۰- جدی (دی)، ۱۱- دلو (بهمن)، ۱۲- حوت (اسفند).
- ۴۰- مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، گردش ۴، کارتن ۷۴، جزوه‌دان ۳۹، دوسیه [پرونده] ۷۷، ص ۱.
- ۴۱- «مدرسه دخترانه آستارا، در سال ۱۲۹۹ش. / [۱۹۲۰م.]. تأسیس شد که در جشن گشایش آن، روحانی روشنفکر و ترقیخواه شهر، شیخ عبدالحمید مجتهدی شرکت کرد. در روز افتتاح آن مدرسه، بسیاری از اهالی شهر، محصلان، روحانیان، مسئولان و افراد سرشناس آستارا شرکت داشتند. حریری، پیشین، صص ۲۸ و ۲۹.
- ۴۲- «معلمان و دروس مدرسه دخترانه آستارا - که «مدرسه بنات» نامیده شد - در سالهای اولیه تأسیس (بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ش. / [۱۹۲۱-۱۹۳۱م.]) به چهار گروه مجزا تقسیم گردید: «مدیر: زهرا نیکجو، معلم قرآن: طیبه عمیدی (زمانی) آستارائی، معلم تاریخ و جغرافیا و ادبیات: بدرالزمان خانم قاجار، معلم حساب و هندسه: بدرالملوک خانم تهرانی، معلم ورزش: حسینقلی ستوده آستارائی. نعمت‌اللهی، پیشین، ص ۵۱۸.
- ۴۳- حریری، پیشین، ص ۲۸.
- ۴۴- همان، ص ۲۸.
- ۴۵- همان، صص ۲۸ و ۲۹.
- ۴۶- سهیلا ترابی فارسائی، تجار مشروطیت و دولت مدرن

۵۸- اصل: مختلفه.

۵۹- محسن خان سردار فاتح، از خوانین و مالکان محلی

اردبیل بوده است.

۶۰- اصل: معموله.

۶۱- اصل: آقای.

۶۲- اصل: شده.

۶۳- اصل: نموده.

۶۴- مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، همان،

صص ۱-۳.

۶۵- همان، ص ۴.

۶۶- همان، ص ۵.

۶۷- همان، ص ۶.



مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک ۴/۷۴/۳۹/۷۷/۱

مطالعات آرسومی

پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی